

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشکال دیگر ما به ایشان خلط بین برائت و اظهار برائت می باشد یعنی ایشان فکر کرده اند که حضرت امیر (ع) از اظهار برائت نهی کرده اند در حالی که ایشان از برائت قلبی نهی کرده اند و در واقع راه تقیه کردن را به ما نشان داده اند .

اشکال دیگر به ایشان این است که فرموده اند آیه ولاتلقوا بأیدیکم إلى التهلکة (بقره ۱۹۵) اقتضا می کند که تقیه کنند پس چرا امیرالمؤمنین (ع) فرموده اند که تقیه نکنند و خودشان را به کشتن بدهند؟ این مطلب هم بسیار عجیب است زیرا این موضوع مربوط به جهاد است و در جهاد نمی شود به این آیه استناد کرد بلکه این آیه مربوط به جاهایی است که انسان بی خود و بی جهت خودش را به کشتن بدهد نه در اینجا که حضرت امیر (ع) فرموده اند معاویه را بکشید و معلوم است که کشتن معاویه کار آسانی نیست و نیاز به جهاد دارد فلذا ما در باب جهاد نمی توانیم به این آیه مذکور برای تقیه تمسک کنیم بنابراین اشکالاتی به کلام حضرت امام (ره) وارد است که به نظر بنده کلمات ایشان در رساله فی التقیة با فکر و عقیده و روحیات و فقه ایشان سازگار نیست .

اما در مورد کلام آقای خوئی هم باید عرض کنیم که اشکال عمده به ایشان هم این است که بین اظهار برائت و برائت فرقی نگذاشته اند یعنی حضرت امیر (ع) از برائت قلبی نهی می کنند که این با تقیه منافاتی ندارد، این هم اشکال ما به کلام آقای خوئی بود که عرض شد .

خوب حالا می رسیم به آخر کلام حضرت امیر (ع) که فرموده اند : لأنی ولدت علی الفطرة و سبقت علی الایمان و الهجرة ، فقط ابن ابی الحدید این کلام را توضیح داده است و مطلبی گفته است که قابل توجه می باشد البته قبل از بیان حرف ابن ابی الحدید باید عرض کنم که بنده مطلبی را در اینجا نوشته ام و به روایتی استناد کرده ام که دلالت دارد بر اینکه جریان میثم تمار و امثال آن جهاد است و در جهاد هم ولاتلقوا بأیدیکم إلى التهلکة معنی ندارد ، آن روایت خبر ۷ از باب ۲۶ از ابواب جهاد العدو می باشد ، خبر این است : « الحسن بن محمد الطوسی فی مجالسه عن ابیہ ، عن المفید ، عن علی بن بلال ، عن احمد بن

بحث در کلام ۵۶ نهج البلاغه (فیض الاسلام) بود که حضرت امیر (ع) در آن فرموده اند : لا تتبرء منی و فقهای ما فکر کرده اند که این کلام ایشان یکی از استثنائات از ادله تقیه می باشد ولی ما عرض کردیم که این کلام از استثنائات تقیه نیست بلکه این نشان دادن و راهنمایی به سوی یک نوع از تقیه می باشد زیرا این کلام مربوط به یک زمان بسیار حساس و مهم یعنی زمان حکومت معاویه می باشد که حضرت امیر (ع) هم در کلماتش به آن زمان اشاره کرده اند ، بنی امیه اصلاً اسلام نیاورد و تا وقتی که قدرت در دستشان بود و حاکم بودند با اسلام مبارزه کردند و وقتی که اسلام قدرت پیدا کرد حضرت امیر (ع) فرمودند : ما أسلم ولکن إستسلم ناچاراً در برابر اسلام تسلیم شدند ولی اسلام نیاوردند و حضرت امیر (ع) در چند جای نهج البلاغه از فتنه بنی امیه خبر داده اند ، من جمله خطبه ۹۲ و خطبه ۹۷ و خطبه ۱۰۷ طبق نهج البلاغه فیض الاسلام ، و قهرمان این فتنه ها معاویه می باشد و در زمان او خیلی به شیعیان ظلم شده و هدفش هم نه تنها شیعیان بلکه از بین بردن ولایت و هدف امیرالمؤمنین (ع) بوده خوب بنابراین معلوم است که در چنین زمانی بر امثال میثم تمارها و کمیل ها و قنبرها لازم بوده که با خون خودشان ولایت را یاری کنند و حتی می بینید که عمار در جنگ صفین مثل زمان صدر اسلام تقیه نمی کند چون اگر تقیه می کرد اسلام و ولایت از بین می رفت و نابود می شد یعنی زمان و اشخاص فرق می کنند ، بنده فکر نمی کنم کلماتی که در اینجا از حضرت امام (ره) نقل شده واقعاً کلمات ایشان باشد چون با فکر و اندیشه امام سازگار نیست که ایشان بفرمایند قضیه میثم قصه فی واقعة ولعل که اگر تقیه هم نمی کرد او را می کشتند و یا اینکه بفرمایند تمام روایاتی که در باب ۲۹ وجود دارد ضعیف هستند و لا یفید علماً ولا عملاً و لایسلم سنداً ، در حالی که خبر ۱۰ از خود نهج البلاغه نقل شده است و از طرفی حضرت امام (ره) بارها به صحت و عظمت نهج البلاغه اعتراف کرده اند .

ینصرانه و یمسجانه ، و إنما أعطی رسول الله (ص) الذمة و قبل الجزية عن رؤس اولئك بأعيانهم على أن لا يهودوا أولادهم و لا ينصروا ، و ما أولاد أهل الذمة اليوم فلا ذمة لهم » . خوب ابن ابی الحدید اشاره به این خبر دارد و می گوید که ولدت علی الفطرة مختص به امیرالمؤمنین (ع) نیست بلکه هر مولودی همین طور است ، بعد ابن ابی الحدید جواب داده و گفته که مراد از فطرت در اینجا یک مرتبه خیلی بالایی است که امامیه به آن عصمت می گویند چرا که ایشان از اول مؤمن و خداپرست بوده ولی عمر و ابوبکر و عثمان در ابتدا مدتی بت پرست بوده اند و حضرت امیر (ع) در آغوش پیغمبر (ص) بزرگ شده است خلاصه ابن ابی الحدید می گوید که مراد از فطرت عصمت می باشد به این معنی که هیچ وقت از فطرت دور نشده است خوب این کلام ابی الحدید بود در شرح نهج البلاغه .

ما با توفیق پروردگار به طور مفصل و مبسوط درباره تقیه بحث کردیم و انشاء الله از فردا برمی گردیم به بحث قبلیمان یعنی صوم و آن را ادامه می دهیم... .

والحمد لله رب العالمين أولاً و آخراً و صلى الله على
محمد و آله الطاهرين

الحسن البغدادي ، عن الحسين بن عمر المقرئ ، عن علي بن الأزهر ، عن علي بن صالح المكي ، عن محمد بن عمر بن علي ، عن أبيه ، عن جده أن النبي (ص) قال له: يا علي إن الله تعالى قد كتب على المؤمنين الجهاد في الفتنة من بعدى ، كما كتب عليهم جهاد مع المشركين معي ، فقلت : يا رسول الله وما الفتنة التي كتب علينا فيها الجهاد ؟ قال : فتنة قوم يشهدون أن لا إله إلا الله ، و أنى رسول الله و هم مخالفون لسنتي و طاعنون في ديني فقلت : فعلام نقاتلهم يا رسول الله و هم يشهدون أن لا إله إلا الله و أنك رسول الله ؟ فقال : على إحدائهم في دينهم ، و فراقهم لأمرى ، و استحلالهم دماء عترتي ... الحديث » . خوب میثم و رشید و کمیل و امثال آنها در همین فتنه که پیغمبر (ص) به آن اشاره کرده اند و گفته اند که جهاد است به شهادت رسیده اند بنابراین ما نمی توانیم و به آیه و لاتلقوا بأيديكم إلى التهلكة استناد کنیم و بگوئیم باید آنها تقیه می کردند .

خوب عرض کردیم که ابن ابی الحدید کلام پایانی حضرت امیر (ع) را توضیح داده او در ص ۱۱۴ از جلد ۴ شرح خودش بر نهج البلاغه گفته : « المسئلة الخامسة أن يقال كيف عُلل نهيه على البرائة منه بقوله إني ولدتُ على الفطرة فإن هذا التعليل لا يختص به لأنَّ كلَّ أحدٍ يولد على الفطرة و قال النبي (ﷺ) ... إلى آخر كلامه » . بنابراین حرف ابن ابی الحدید هم مؤید ما می باشد و دلالت دارد بر اینکه مراد حضرت برائت قلبی می باشد نه اظهار برائت و از طرفی صاحب وسائل هم در باب ۴۸ از ابواب جهاد العدو روایاتی را ذکر می کند که مؤید حرف ما (برائت قلبی) می باشد من جمله خبر ۳ از این باب که این خبر است : « محمد بن علي بن الحسين باسناده عن فضل بن عثمان الأعور ، عن أبي عبد الله (ع) « أنه قال : ما من مولد يولد إلا على الفطرة فأبواه اللذان يهودانه و